

چکیده

جنسیت و توسعه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

موقعیت زنان در عرصه عمومی

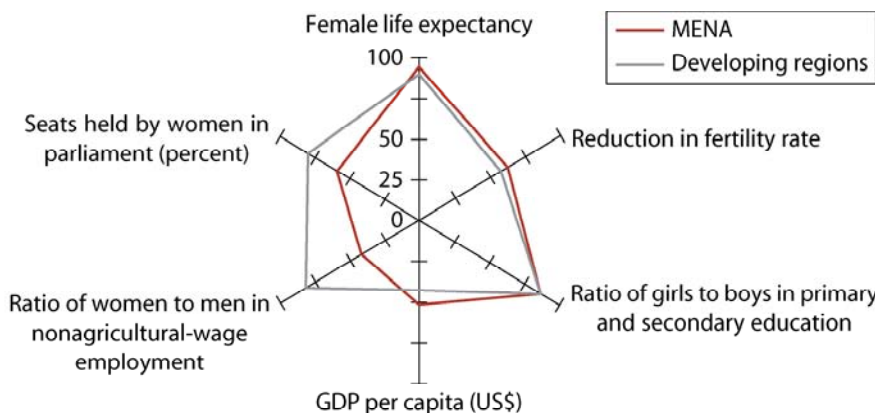
نابرابری جنسیتی یعنی تفاوت بین زنان و دختران با مردان در امکان دسترسی به فرصت ها و امنیت اقتصادی مسئله مهم و مشهودی برای اقتصادهای منطقه خاور میانه و شمال آفریقا بوجود آورده است. معمولاً " بررسی مسائل مربوط به برابری جنسیتی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از زوایای اجتماعی ، مردم شناسی و یا سیاسی صورت میگیرد. ولی چون هزینه های نابرابری جنسیتی به عهده اقتصاد منطقه میباشد ، گزارش حاضر درصدد آن برآمده که بحث مربوط به نابرابری را در چارچوب نیازمندی اقتصادی عنوان نموده و از این رو گزارش چشم انداز نقش بالقوه زنان در فراهم آوردن رشد اقتصادی افزونتری را در الگوی نوین توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد که بحث بیشتر پیرامون آن در سه گزارش دیگر بانک جهانی در مورد تجارت ، اشتغال و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا گنجانده شده است. این گزارش موانع کلیدی اقتصادی و اجتماعی - سیاسی در برابر مشارکت هرچه بیشتر زنان در نیروی کار و ارتقاء موقعیت و جایگاه آنان در عرصه عمومی را شناسایی و با تدوین برنامه ای برای دگرگونی راهی برای پیشرفت پیشنهاد مینماید.

تناقض در عرصه جنسیت

دستاوردهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در بسیاری از شئون رفاهی زنان در هم سنجی با مناطق دیگر جهان بنحو شایسته ای جلوه میکند و نماگرهای آموزش و پرورش ، باروری ، میانگین عمر نشان از پیشرفت قابل ملاحظه منطقه طی دهه های اخیر دارند. ولی آنجا که مربوط به نماگرهای مشارکت زنان در اقتصاد و ارتقاء توانمندی آنان در عرصه سیاسی و عمومی می شود عملکرد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بطور چشمگیر از سایر مناطق جهان پائین تر است (شکل ۱)

نرخ مشارکت زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در نیروی کار بگونه قابل توجهی پائین تر از نرخ مشابه در بقیه مناطق جهان بوده و همچنین نازل تر از نرخي است که ساختار سنی جمعیت ، سطوح تحصیلی و باروری زنان این منطقه اقتضا مینماید.

پیشرفت در ارتقاء موقعیت زنان در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر مناطق در حال توسعه، ۲۰۰۰



Note: These are normalized indicators; the aim is to show comparison.
Sources: World Bank 2003j and World Bank staff estimates.

هزینه مشارکت اندک زنان در فعالیتهای اقتصادی و عرصه سیاسی منطقه گزاف است . . .

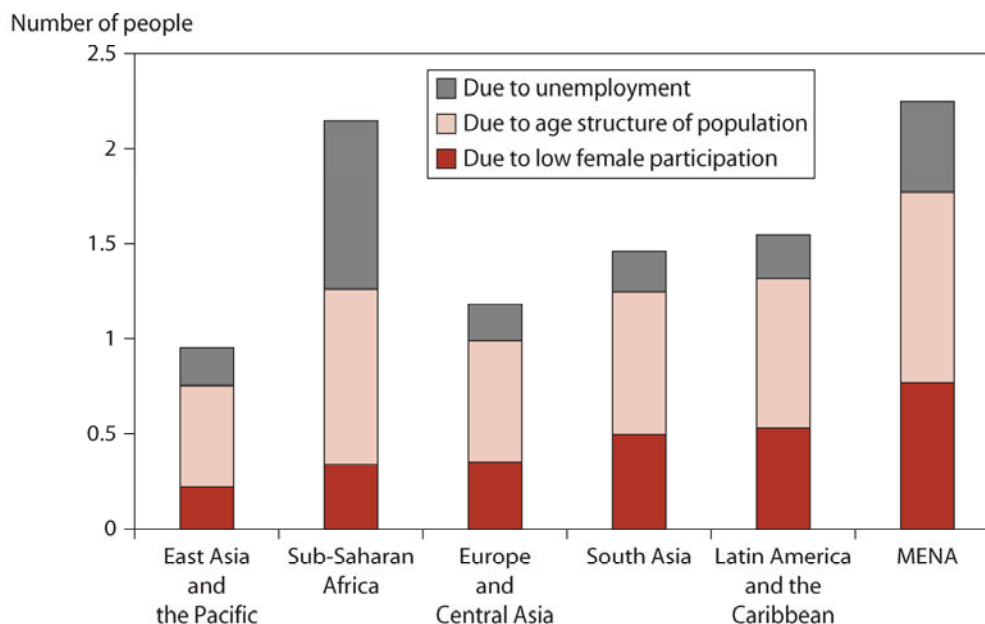
اثرات و هزینه های این تناقض جنسیت از طرق گوناگون در سراسر جامعه احساس میشوند. عدم برابری جنسیت عملکرد اقتصادی یک کشور را مختل میکند. موانع کاهنده رقابت بین مردم توانمندی کشور را در بهره مندی از بهترین استعدادهایش کاهش داده و سرانجام رشد و بهره وری اقتصادی را تحلیل میبرند. اقتصادهای منطقه که دیگر قادر نیستند برای تأمین رشد روی درآمدهای نفتی، انتقال وجوه توسط شاغلین خارج از کشور و فعالیت بخش عمومی (دولتی) حساب کنند باید امید خود را در الگوهای تازه ای برای تأمین رشد و توسعه جستجو کنند که اتکاء شدیدی به صادرات و سرمایه گذاری بخش خصوصی داشته و بعلاوه از منابع غیرنفتی به ویژه سرمایه انسانی خود به گونه ای بهره ور تر استفاده نمایند. زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منبعی هستند که تاجال به شکل موثری مورد بهره برداری اقتصادی قرار نگرفته اند. درحالیکه آنان ۴۹ درصد جمعیت و در پاره ای از کشورهای منطقه تا ۶۳ درصد دانشجویان دانشگاهی را تشکیل میدهند مشارکتشان در نیروی کار تنها حدود ۲۸ درصد میباشد.

رفاه بهزیستی مردم یک کشور – یعنی مصرف مواد غذایی، مسکن، بهداشت و درمان و دیگر کالاها و خدمات عرضه شده در بازار – فقط از راه تعیین میزان درآمد هر شاغل اندازه گیری نمیشود بلکه از طریق نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت نیز معلوم میگردد. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هر شاغل بیش از نو نفر از بستگان غیرشاغل خود را تکفل میکند و این بار اقتصادی افزون تر از دو برابر باری است که شاغلین در منطقه شرق آسیا و حوزه اقیانوس آرام بدوش میکشند (شکل ۲). نرخ بالای بیکاری، وجود قشرهای فزاینده از مردمی که برای ورود به بازار کار یا خیلی جوانند و یا بسیار کهنسال و میزان اندک مشارکت زنان در نیروی

کار همگی ضریب تکفل اقتصادی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را در جایگاه بالا ترین در جهان قرار می‌دهند. از اواسط دهه ۱۹۸۰ که دستمزدهای واقعی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا یا راکد مانده و یا کاهش یافته است و نرخ بیکاری نیز سیر صعودی پیموده حتی مردان بسختی می‌توانند ارتقاء سطح زندگی خانواده خود را تداوم بخشند.

شکل ۲

نسبت افراد شاغل به غیرشاغل در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر مناطق در حال توسعه، ۲۰۰۰



Source: Staff estimates based on ILO LABORSTA Database 2003a.

هرچند کاهش نرخ بیکاری حیاتی است اما بخودی خود برای کاهش ضریب تکفل اقتصادی بگونه ای پایدار کافی نخواهد بود. چنین تحوли در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیازمند افزایش میزان مشارکت زنان در نیروی کار میباشد.

اعمال تبعیض علیه قشرهای جمعیت یک جامعه به لحاظ نژاد ، جنسیت ، قومیت یا اعتقادات مذهبی فضای اجتماعی یک کشور را تحت تأثیر قرار داده و چشم اندازهای توسعه حکومت مطلوب و اثر بخشی نهادهای جامعه را کاهش میدهد. مطالعات و تحقیقات نمایانگر این است که شمول و بحساب آوردن همه مردم و تنوع و تکرر دیدگاهها ، تصمیم گیری در باره تخصیص منابع را بهسازی مینماید. زنان دیدگاههای متفاوتی در هم سنجی با مردان در زمینه مسائل عرصه عمومی و سیاستگذاری در دستگاههای اداری و سیاسی دارند.

حضور زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در عرصه های سیاسی و نفوذشان در زمینه سیاستگذاری جامعه محدودتر از مناطق دیگر جهان میباشد.

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از راه سرمایه گذاری قابل ملاحظه در آموزش و پرورش زنان ، توان بالقوه تولیدی و ظرفیت هر یک از آنان را برای کسب درآمد افزایش داده است. لیکن میزان اندک مشارکت زنان در نیروی کار این مفهوم را دارد که منطقه از بچنگ آوردن بخش کلانی از بازده سرمایه گذاری خود محروم میباشد. هرآینه به این کم بهره مندی ، نرخ بالاتر بازده آموزش و پرورش زنان در هم سنجی با مردان اضافه شود آشکار خواهد شد که افزایش میزان مشارکت زنان در نیروی کار تا چه حد بازده آموزش و پرورش را در سراسر اقتصاد بالا خواهد برد.

... ولی مزایای افزایش میزان مشارکت زنان مثبت میباشد

مشارکت اندک زنان در نیروی کار هزینه گزافی برای اقتصاد و خانواده در بر دارد. مدل های شبیه سازی اقتصادی مبتنی بر اطلاعات و آمار خانوارها نشان میدهد که افزایش نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در سطحی که متناسب با معلومات ، تحصیلات و ساختار سنی آنان باشد میتواند میانگین درآمد خانوار را تا ۲۵ درصد بالا ببرد. این جهش برای بسیاری از خانواده ها به منزله پروانه ورود به طبقه متوسط میباشد. تحلیل های مبتنی بر آمار از کشورهای مختلف نشان میدهد که سطوح بالاتر درآمد سرانه با افزایش میزان مشارکت زنان در نیروی کار بدست میاید که خود منتهی به رشد سریع اقتصادی میشود. اگر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نرخ مشارکت زنان در بازار کار به میزانی بود که متناسب با سطح تحصیلی و ساختار سنی آنان باشد ، رشد سالانه تولید ناخالص سرانه داخلی در دهه ۱۹۹۰ میتوانست تا ۰/۷ درصد در سال بیشتر از آنچه عملاً بدست آمد افزایش یابد. این درآمد از دست رفته در مقایسه با رشد سالانه تولید ناخالص داخلی که عملاً ۱/۹ درصد طی دهه ۱۹۹۰ بود رقم قابل ملاحظه ای است. سنوال این است که آیا منطقه می تواند از یک چنین درآمدی بعلت نابرابری جنسیتی در آینده صرف نظر نماید؟

عواملی که سبب ارتقاء موقعیت زنان در نقاط دیگر جهان شده اند در درمنطقه

خاورمیانه و شمال آفریقا کمتر کارساز بوده اند

گرچه زمینه اقتصادی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حال دگرگونی است ، تحولات و روش های معمول در دهه های گذشته اثرات خود را در رفتار امروزی این جوامع حفظ کرده اند. اصلاحات و سیاستگذاری های دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ همچنین توجه مبسوطی نسبت به مسائل مربوط به حقوق و موقعیت زنان در این جوامع معطوف میداشت و در نتیجه زنان نائل به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در بازار کار شدند و بعضاً به مشاغل تصمیم گیری راه یافتند. ولی طی دهه ۱۹۷۰ که سال های رونق نفتی بود افزایش سریع دستمزدهای

واقعي مجال داد که تعداد کوچکی از افراد شاغل بتوانند مخارج شمار زيادي از بستگان غيرشاغل خود را تکفل کنند. خانوارها براي ارتقاء سطح زندگي خود ديگر نياز به دو درآمد نداشتند و اين موجب کندي پيشرفت‌هاي دهه هاي قبل گرديد. سپس با شروع رکود اقتصادي در سال هاي دهه ۱۹۸۰ اين نظر رايج گرديد که در قبال انقباض در عرضه فرصت هاي شغلي ، مردان بعلت تکفل خانواده ها ميبايستي از موقعيت ترجيحي برخوردار شوند. از اين رو در عين اين که افکار عمومي و رسانه ها بر اهميت نقش زنان بعنوان مديره منزل و ادای سهم بعنوان مادر در خانواده تکیه داشتند در چندین کشور در منطقه خاورميانه و شمال آفريقا حتي اقدامات صريحي عليه مشارکت زنان در نيروي کار به موقع اجرا گذارده شد.

تحولات دهه ۱۹۹۰ گفتمان جنسيت را ارتقاء بخشيد و انگيزه تازه اي را در پيوند با لزوم حل "مسئله زن" پديد آورد. نخست اين که اکنون الگوي ديرين مرد بعنوان نان آور کهنه شده و با روند زمان سازگار نيست. امروزه فشارهاي اقتصادي گزينه اي براي بسياري از خانوارها باقي نگذاشتند جز اين که حالا زنان بايد در بيرون منزل کار کنند تا بتوانند معيشت خانواده هاي خود را ياري دهند. عامل دوم عبارت است از انتظارات بلند جمعيت جوان منطقه که اينک اکثريت مردم را تشکيل ميدهند (در منطقه از هر ده نفر شش نفر زير سن ۲۵ سال ميباشد). اجرائي سياست هاي نتيجه بخش در زمينه آموزش و پرورش سبب پيدايش نسلي از زنان جوان شده است که بطور فزاينده هم توان با مردانند و خواهان همان فرصت ها و مزد و پاداش ها.

اصولاً "تقاضا براي اشتغال زنان بيشتر با سطح و طبيعت رشد اقتصادي انطباق داشته تا تقاضا براي اشتغال و کار مردان . سياست هاي گذشته که راهبرد افزايش رشد و سرمايه گذاري را از طريق جايزگزيني واردات و طرح هاي دولتي و سرمايه بر دنبال ميکرد فرصت هاي شغلي چنداني براي زنان جز در بخش عمومي به ويژه حوزه هاي آموزش و پرورش و بهداشت و درمان باقي نميگذاشت. اما به موازات اختيار الگوي نوين توسعه در منطقه که صادرات گرا، بخش خصوصي مدار و کارگر بر است ، تقاضا براي نيروي کار زنان دگرگوني فاحشي خواهد يافت. اين مباحث در دو گزارش ديگر بانک جهاني در باره تجارت (بازرگاني) و اشتغال در منطقه خاورميانه و شمال آفريقا مورد بررسي دقيق قرار گرفته است. براي روشن شدن مسائلي که منجر به عدم کار آني و اختلال در بازار کار منطقه ميگردند ، گزارش حاضر عمدتاً "متمركز روي بررسي تنگناهاي عرضه نيروي کار زنان بوده و هدف آن روشن کردن عوامل اختلال گر و ناکارايي است که بازدارنده مشارکت بيشتر زنان در بازار کار ميباشند.

دستاوردها در شنون آموزش و پرورش و بهداشت و درمان زنان . . .

اکثر کشورهاي منطقه منابع کلاسي به آموزش پرورش و بهداشت و درمان زنان اختصاص داده اند که نتايج چشمگيري هم داشته است. طی دهه گذشته دولت هاي منطقه بطور متوسط ۵/۳ درصد از توليد ناخالص داخلي خود را صرف آموزش و پرورش نمودند که بالاترين ميزان در جهان بود و ۲/۹ درصد نيز در امور بهداشت و درمان هزينه کردند. اين اقدام در عرضه ، کيفيت و چهره نيروي کار دگرگوني قابل ملاحظه اي پديد آورده است.

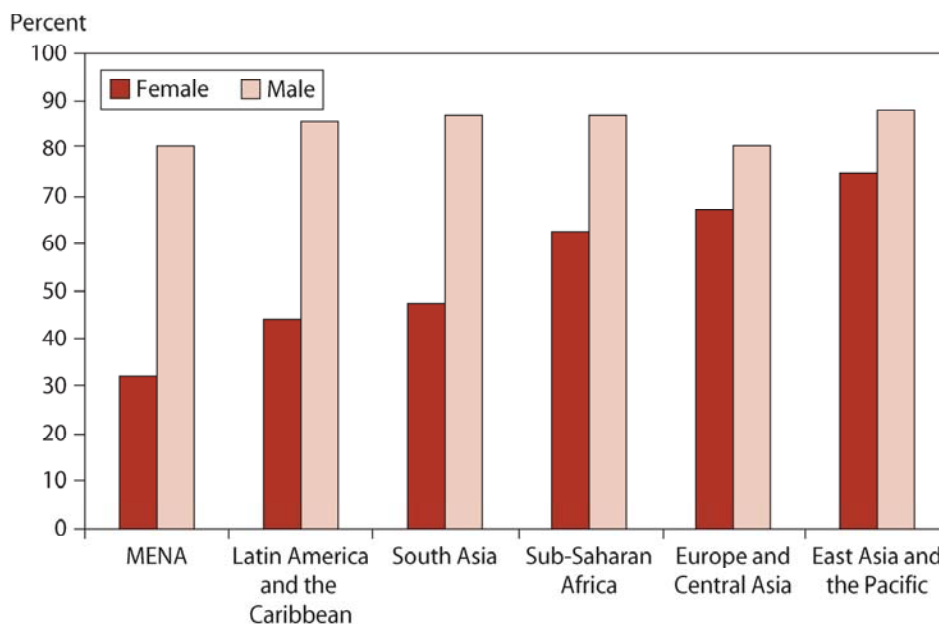
دوره متوسط تحصیل زنان از ۰/۵ سال در سال ۱۹۶۰ به ۴/۵ سال در ۱۹۹۹ افزایش یافته است و به همین ترتیب میزان باسوادی از ۱۶/۶ درصد در ۱۹۷۰ به ۵۲/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است. در سال ۲۰۰۰ به ازای هر ۱۰ پسر ۹ دختر در دوره ابتدایی مدارس منطقه نام نویسی کردند و در مدارس متوسطه این تفاوت حتی کوچکتر است. بدین معنی که نرخ نام نویسی برای دختران واجد شرایط ۷۴ درصد در مقابل ۷۷ درصد برای پسران بوده است. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در راستای حذف نابرابری زن و مرد در زمینه آموزش ابتدایی و متوسطه تا سال ۲۰۰۵ حرکت میکند و این حذف نابرابری از "اهداف بنیادین توسعه هزاره" میباشد که مورد موافقت تمامی اعضای سازمان ملل متحد قرار گرفته و دامن بر تشویق برابری جنسیت و ارتقاء موقعیت زنان میباشد. همچنین سال های تحصیل دختران افزایش یافته است و اکنون در سطح منطقه از هر ۴ دختر یکی در موسسات عالی آموزشی ثبت نام کرده و در چندین کشور تعداد زنان در دانشکده ها و دانشگاه ها از شمار مردان فراتر میرود. دختران محصل از لحاظ عملکرد گوی سبقت را از پسران میربایند ولی بطوریکه آمار تکمیل تحصیلات مدارس نشان میدهد، میزان ترک تحصیل دختران در تمام سطوح آموزشی عمدتاً به سبب ازدواج زودهنگام، بالاتر از پسران میباشد.

زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا زندگی طولانی تر و سالم تري دارند و از سال ۱۹۸۰ به این سو میانگین عمر آنها عمدتاً بعلت بهسازی در وضع بهداشت و درمان و کاهش مرگ هنگام وضع حمل حدود ۱۰ سال افزایش یافته است. از همه بالاتر از سال ۱۹۸۰ به این طرف منطقه مواجه با افت چشمگیر میزان باروری - از ۶/۲ به ۳/۳ کودک برای هر زن بوده است. بخشی از علت این افت مربوط به گسترش آموزش و پرورش زنان میباشد به ویژه که زنان تحصیل کرده گرایش به ازدواج دیرتر دارند و احتمال بیشتری میرود که از وسائل جلوگیری از حاملگی استفاده کنند. در این امر سیاست های کنترل جمعیت که از سوی دولت اعمال میشود نیز نقش حیاتی در زمینه تشویق مردم به داشتن خانواده های کوچکتر ایفا کرده است.

... بامنافع حاصله از مشارکت زنان در نیروی کار همخوانی ندارد

میزان مشارکت زنان در نیروی کار که در سال ۱۹۶۰ در سطح نازلی در منطقه قرار داشت تا بحال حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. باوجود این رشد چشمگیر و به رغم امکان بالقوه مشارکت بیشتر زنان در نیروی کار میزان فعلی این مشارکت در پائین ترین سطح جهانی قرار گرفته است (شکل ۳)

شکل ۳ مشارکت زنان و مردان در نیروی کار برحسب منطقه در سال ۲۰۰۰



Source: ILO 1996; United Nations 2002.

چه عواملی سبب کندي ورود زنان به نیروی کار شده است؟

میراث اقتصادی گذشته که همچنان در امر جلوگیری از مشارکت زنان در نیروی کار دست اندرکار می باشد مشتمل بر عوامل گوناگون عرضه و تقاضاست که در یک دایره خبیثه به یکدیگر نیرو میبخشند. میزان مشارکت زنان در نیروی کار کشورهای ایران، الجزیره، عراق، سوریه و یمن که از منابع سرشار نفتی برخوردارند در هم سنجی با کشورهایی که از نظر منابع نفتی غنی نیستند - مصر، اردن، لبنان، مغرب و تونس - اندکی کمتر است هرچند که ساحل غربی و غزه از این قاعده مستثنی است. در کشورهایی که منابع سرشار نفتی دارند سطح بالای درآمد غیرحاصل از کار از قبیل عواید (رانت) ناشی از منابع طبیعی نیاز به درآمد حاصل از کار را کم کرده و خود بخود عرضه کار زنان را نیز کاهش میدهد. علاوه بر این چون سرمایه گذاری انبوه در امور آموزش و پرورش بعلت درآمدهای بالاتر و میثاق های اجتماعی ناظر به امر توزیع درآمد سطح تحصیل زنان را افزایش داده است. سطح بالفعل مشارکت زنان در نیروی کار هیچگونه تناسبی با میزان بالقوه امکان مشارکت زنان این منطقه در بازار کار ندارد. متقابلاً "کشورهایی که از لحاظ منابع غنی نیستند ناچار به اتکاء شدیدتر به توسعه مبتنی بر فعالیت های کارگبر شده اند و بنا بر این به مشارکت زنان در اقتصاد بیشتر اتکاء یافتند و در نتیجه نرخ های مشارکت زنان در نیروی کار به توان بالقوه آنها نیز نزدیک تر گردید.

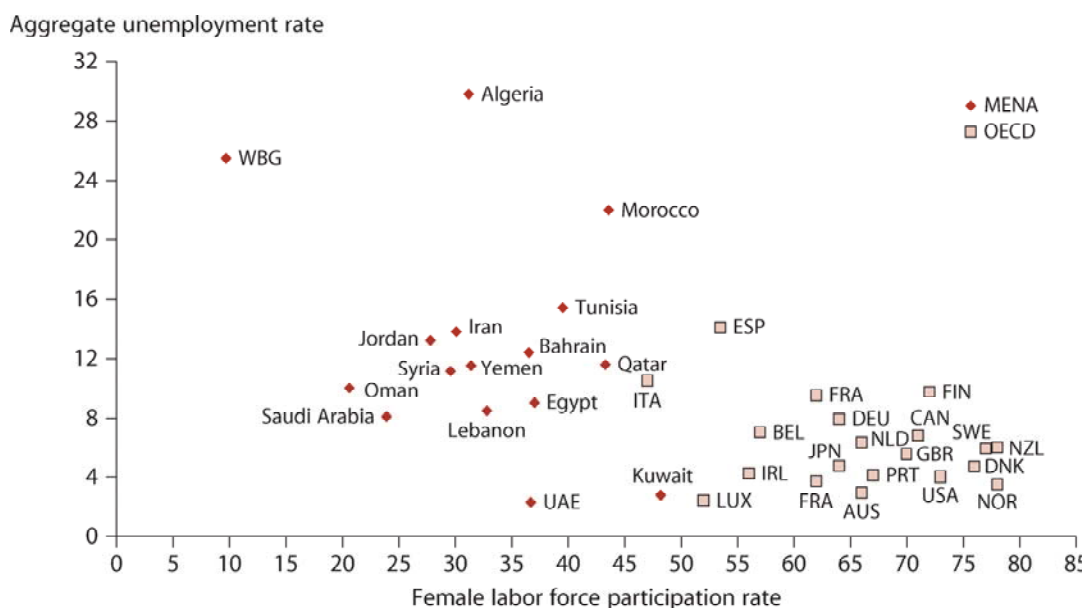
حتي اگر عوامل مربوط به تقاضا نقش اساسي داشته باشند...

اگر چه عوامل مربوط به تقاضا که ميتواند مشارکت زنان در نيروي کار را افزايش دهد در گزارش هاي ديگر بانک جهاني مشروحا" مورد امعان نظر قرار گرفته اما دو عامل در اينجا شايع توجه است : نخست بيکاري که بعنوان مهم ترين عامل مطرح ميباشد. عملکرد ضعيف منطقه در سال هاي دهه ۱۹۹۰ در زمينه رشد اقتصادي منجر به ايجاد امکان اشتغال براي تعداد کمي گرديده و اين به نوبه خود از جذب کليه افراي که به بازار کار وارد ميشوند ممانعت بعمل ميآورد. کارفرمايان استخدام مردان را ترجيح ميدهند زيرا معتقدند که درآمد مرد واجد اهميت بشتر براي خانواده هایشان ميباشد. در اين حال زنان ، آگاه از کاهش امکان استخدام از بازار کار کنار ميروند. همانگونه که ترس از ازدياد مشارکت زنان در نيروي کار بعنوان عامل تشديد بيکاري بايد از مغزها زدوده شود ، ايجاد فرصتهاي شغلي بشتر پيش شرط لازم براي افزايش در ميزان مشارکت زنان در نيروي کار ميباشد.

آمار و ارقام مربوط به کشورهاي عضو سازمان همکاري هاي اقتصادي و توسعه (OECD) حاكي از همبستگی منفي ضعيفي بين بيکاري و مشارکت زنان در نيروي کار ميباشد در صورتیکه ارقام مربوط به کشورهای منطقه خاورميانه و شمال آفريقا همبستگی منفي قويتري را بين بيکاري و مشارکت زنان در نيروي کار نشان ميدهد (شکل ۴).

شکل ۴

مشارکت نيروي کار زنان و بيکاري در منطقه خاورميانه و شمال آفريقا و OECD در سال ۲۰۰۰



این بدین معنی است که در درازمدت ، اقتصاد سالمی که در بر گیرنده تعداد بیشتری از زنان در نیروی کار باشد از سطح اشتغال بالاتری بهره مند خواهد بود. لذا چالش روبروی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا این است که بجای اینکه ایجاد اشتغال برای یک گروه از شهروندان موجب بیکاری گروه دیگری شود ، فرصتهای شغلی را هم برای مردان و هم زنان توسعه داده و از تمام استعدادها و مهارتهای آنان استفاده نمایند.

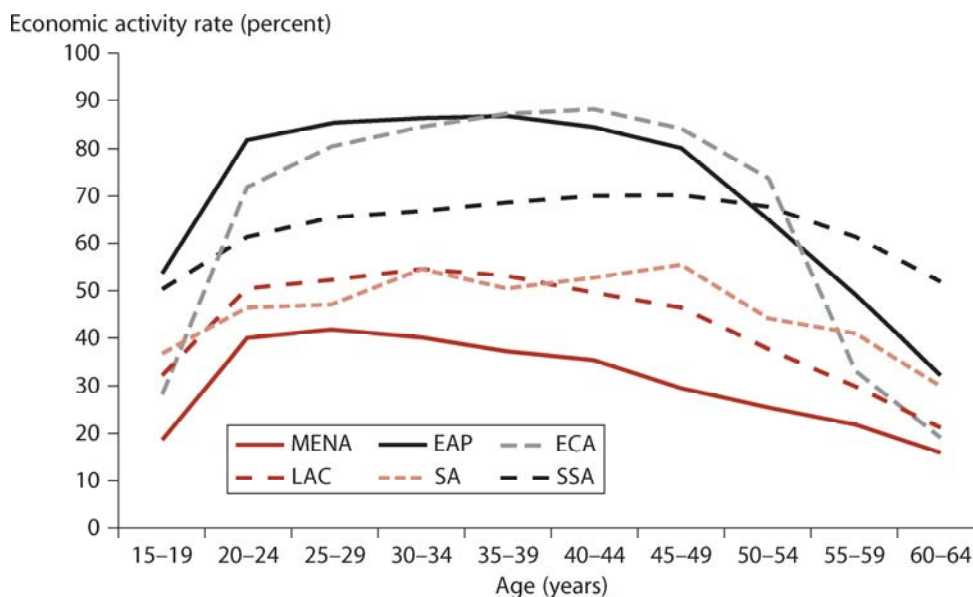
دومین عامل مهم مربوط به تقاضا با الگوی مسلط توسعه اقتصادی در منطقه پیوند دارد که آن نیز توأم است با : وجود بخش بزرگی از مشاغل در بخش عمومی (دولتی) ، کنترلهای گسترده دولت ، سیاستگذاری های درون نگر در عرصه تجارت و فضای ضعیف سرمایه گذاری . در اکثر کشورهای منطقه زنان به مشارکت در اشتغال بخش عمومی تمایل شدید نشان میدهند. از دلایل این رجحان تصویری است که حرفه های بخش دولتی مانند تدریس و پرستاری برآورنده زنانند و یا این که بخش عمومی بیشتر جاذب مساوات را رعایت میکند (با اقدام مثبت امکان اشتغال بیشتری را برای زنان فراهم میکند) و همچنین روش های مطلوبی در استخدام و تعیین دستمزد وجود دارد و شرایط کار در بخش عمومی از جمله وجود مزایای مرخصی بارداری بهتر از شرایط موجود در بخش های دیگر میباشد. بطور کلی با کوچک شدن سهم بخش عمومی در اشتغال در بسیاری از کشورهای منطقه این بخش در آینده اهمیت گذشته خود را بعنوان منبع فرصتهای شغلی برای زنان از دست خواهد داد.

بعکس در بخش خصوصی زنان مواجه با شرایط نامساعدی بوده اند. بدین معنی که دستمزدشان پایین و امکان پیشرفتشان اندک بوده است. البته دو کشور مراکش و تونس از این قاعده مستثنی میباشند زیرا آنان توانسته اند صادرات کالاهای صنعتی عمدتاً "بافندگی و پوشاک را گسترش دهند و در افزایش مشارکت زنان از فرصت های شغلی بخش خصوصی تاحدی موفق باشند . بجز مراکش و تونس اکثر کشورهای منطقه سیاست های تجاری درون نگر را حفظ کرده اند.

...اعمال تبعیض رایج در بازار کار کمی میزان مشارکت زنان را تبیین نمیکند . . .

تجزیه و تحلیل روش های رایج در اعمال تبعیض در بازار کار مانند اختلاف در سطح دستمزدها بین زن و مرد و جداسازی مشاغل نشانی از وجود رفتار متفاوت در رابطه با زنان دارد ولی اینگونه رفتار بطور کلی باتجربه سایر مناطق جهان که از مشارکت به مراتب بالاتری از ناحیه زنان در بازار کار برخوردارند مطابقت میکند. از همین قرار اینگونه تبعیض ها وجود تفاوت در توزیع سنی نیروی کار زنان بین منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر مناطق جهان را روشن مینماید. آمار بدست آمده از بررسی های خانوارهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نشان میدهد که اگر زنان تاهل اختیار کرده باشند احتمال کارکردنشان به مراتب بیشتر است و وجود فرزند به ویژه مزید بر علت میشود. بر عکس در مناطق دیگر جهان چنانچه زنان تاهل اختیار کنند و بچه دار شوند امکان کار کردنشان بیشتر میشود. (شکل ۵) بنا بر این عوامل رایج اعمال تبعیض بخودی خود عاجز از توجیه کمی میزان مشارکت زنان در بازار کار میباشند.

میزان مشارکت زنان در نیروی کار برحسب سن در مناطق مختلف در حال توسعه



... ولی همگرایی عوامل اجتماعی و اقتصادی کمی میزان مشارکت زنان در نیروی کار را توجیه میکند

میزان مشارکت زنان در نیروی کار در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منعکس کننده یک رشته قوانین و مقررات حاکم بر بازار رسمی کار و هنجارها و رویکردهای اجتماعی است که ارزش چندانی برای کار زن در بیرون منزل قائل نیستند و از این رو در برابر پیوستن او به نیروی کار موانعی ایجاد میکنند. فهم چگونگی تعامل و اثرگذاری های این عوامل بر عرضه نیروی کار زنان نیازمند بررسی چگونگی فرآیند تصمیم گیری در درون خانواده است. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نقش ها و پویایی های جنسیت در درون خانوار توسط یک الگوی سنتی جنسیت شکل میگیرند که ۴ عنصر دارد :

- ۱- مرکزیت خانواده ، نه فرد ، بعنوان واحد اصلی جامعه که در آن مردان و زنان دارای نقش های مکملند نه برابر . زن و مرد به نهاد خانواده بعنوان یک موهبت فرهنگی مینگرند.
- ۲- تصدیق موقعیت مرد بعنوان نان آور منحصر به فرد خانواده.
- ۳- وجود یک قانون بنیادین نجابت که شرافت و شأن خانواده را متکی به آبروی زنانش میکند و قائل به برقراری محدودیت در تعامل و ارتباط بین زن و مرد است.
- ۴- وجود یک نابرابری در توازن قدرت در عرصه خصوصی که از قوانین خانواده ناشی میشود.

اساس الگوي مورد بحث اين است که : زنان (زود) ازدواج میکنند ، مهمترين ادای سهمشان به خانواده و جامعه بعنوان مدیره منزل و مادر است ، مردان سران خاوراند و مشاغلي اختيار میکنند که آنان را در تأمين گذران و معیشت خانواده یاری دهد ، زنان برای هزینه زندگی متکي به مردانند و مسئولیت مرد و تأمين معاش همسر و خانواده اش نظارت و کنترل او را بر ارتباطات همسرش در عرصه عمومي توجیه میکند .

قوانین کار اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نه تنها صریحا" علیه زنان اعمال تبعیض نمیکند بلکه تصریح دارد که زنان باید در مقابل کار برابر دستمزد برابر دریافت دارند. قوانین کار همچنین متضمن مزایای سخاوتمندانه ای به صورت مرخصی بارداری برای زنان و حمایتشان در برابر خاتمه خدمت در صورت ازدواج یا بارداری میباشد. همین مقررات نیاز زنان را به خدمات مراقبت از کودکانشان در ساعات کار به رسمیت می‌شناسد. لیکن مزایای مقرر در این قوانین بعلت ضعف در ضمانت اجرا و فقدان چاره حقيقي یا توسل قانونی برای افراد ذینفع محتملا" غیرقابل حصول میباشد و همانطور که ذکر شد شکل های ظریف دیگری از اعمال تبعیض علیه زنان به وقوع می‌پیوندد که بالجمله از طریق یک رشته مزایای شغلی غیردستمزدي صورت می‌گیرد.

مزایای مالیاتی و شغلی خانواده ها تنها از طریق مردان قابل وصول است. زن فقط در صورتی میتواند این ارقام را دریافت کند که رسما" رئیس خانواده باشد (بیوه باشد یا بتواند ثابت کند که شوهرش کهنسال یا فاقد صلاحیت است). این رفتار متفاوت دستمزد زن را در برابر کار مشابه با یک مرد شدیدا" کاهش میدهد. با توجه به این که زنان بیشتر در بخش دولتی که اینگونه مزایای غیردستمزدي را ارائه میکند شاغل هستند و مردان بیشتر در بخش خصوصی که فاقد چنین مزایایی است مشغول به کارند بهره مندی از مزایای غیردستمزدي فقط از مجرای مرد سبب کاهش حمایت از خانواده میشود نه افزایش آن. در این هنگام که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در آستانه دگرگونی های اقتصادی قابل توجه قرار گرفته ادامه این وضعیت، نابسامانیها ، تردیدها و هزینه های بسیاری را به خانواده ها تحمیل خواهد کرد.

بعلاوه یک رشته مقررات مبتنی بر جنسیت شامل محدودیت هائی در پیوند با نوع و ساعات کار و الزامات مربوط به اجازه شوهر برای کار و یا مسافرت ، از قابلیت انعطاف و یا آزادی عمل زنان بعنوان کارگر میکاهد. این مقررات ممکن است سبب انصراف کارفرمایان از استخدام زنان گردد و رقابت را در بازار کار محدود کند. همچنین ممکن است باعث محدودیت توانمندی یک کشور در بازارهای بین المللی به ویژه در عرصه های نوینی مانند صنایع فن آوری اطلاعات و مخابرات و همچنین خدماتی که حضور بیست و چهار ساعته کارکنان را ایجاب میکند ، شود.

در نهایت رفتار متفاوت قانون خانواده نسبت به مرد و زن سبب محرومیت زنان از مشارکت در نیروی کار میشود . حق یکجانبه مرد برای طلاق همسرش و تعهد حقيقي زن به اطاعت از شوهرش میتواند مانع مضاعفی در برابر ورود زنان به نیروی کار گردد. سرپیچی زن از شوهر قانونا" میتواند منجر به از دست رفتن هزینه معاش و ی ، طلاق او و معمولا" تفویض حضانت کودکان به شوهر شود. بنا بر این تعامل زن با جهان بیرون از

منزل بدون رضایت شوهر میتواند متضمن خطرات قابل ملاحظه ای برای وی باشد. کشور مغرب در نظر دارد اصلاحاتی در قوانین خانواده (مدونه) بعمل آورد و بدینوسیله برابری جنسیتی بیشتری را تضمین نماید.

طبعاً هدف از وضع قسمت اعظم این قوانین حفظ خانواده ها از راه تعیین مسئولیت های واضح و روشن برای تأمین مخارج بوده است ولی مسئولیت شوهر برای تأمین معاش خانواده اش مستلزم شناخت حقوق، اقتدار و قدرت هائی نیز برای او هست که بوسیله یک سلسله قوانین، سیاستگذاری ها و نهادها مستحکم و تقویت شده است. حتی اگر شوهر مخارج زندگی خانواده را بطور کامل متقبل نشود و یا نتواند تقبل کند و زن قسمت عمده ای از درآمد خانوار را تأمین کند، شوهر هنوز دارای آن حقوق میباشد. در نتیجه زنان از لحاظ مالی، حقوقی و اجتماعی متکی به مردان میشوند و اجتماع نه تنها از آنان از لحاظ حقوقی حمایت نمیکند بلکه سهم آنان به خانواده را نیز نمی شناسد.

امروزه عوامل اقتصادی و غیراقتصادی که توانمندی زنان را در ورود به نیروی کار و تقاضا را برای زنان کارگر در صنایع و خدمات تحت تأثیر قرار میدهد دیگر با واقعیات اقتصادی منطقه همخوانی ندارد. معدودند خانواده هائی که به قدر کفایت توان مالی داشته باشند تا بتوانند با یک درآمد بگونه ای مرفه زندگی کنند. اکنون زنان برای بحد اکثر رساندن بهزیستی و رفاه خانواده نیازمند انعطاف و آزادی عمل بیشتر میباشند تا بتوانند نقش خود را بعنوان مادران، همسران، کارگران و شهروندان ایفا کنند. الگو و اصول سنتی جنسیت شناخت این واقعیت را محدود میکند.

برنامه جدید برای برابری های جنسیتی

زنان و مردان نسل حاضر با پدران و مادران خود فرق دارند. اینان در کانون های خانوادگی کوچکتر که احتمالاً متضمن نابرابری های جنسیتی کمتری است پرورش یافته اند. این نسل درصدد دستیابی به قواعد متفاوتی برای بازی زندگی و نابرابری در عرصه عمومی و قلمرو خصوصی است. دگرگونی در چهره جمعیت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با تحولاتی که در بیشتر نقاط جهان غرب پیامد خواسته ها و نظرگاههای نسل برآمده از موج زاد و ولد پس از جنگ جهانی دوم حاصل شد تفاوتی ندارد. در مغرب زمین آنچه که سبب تغییر الگوی مبتنی بر مرد بعنوان نان آور و پذیرش تبعیض در دستمزد و شغل گردید موج زنان و مردانی بود که مصمم به چالش با جایگاه نابرابر زنان و سایر گروههای صدمه دیده در جامعه و نهادهایی شدند که تبعیضات یاد شده را تداوم میبخشند. در این مقوله باید توجه داشت که مبارزات برای برابری جنسیتی بدون پشتیبانی و همکاری مردان احتمالاً موفقیت نمی یافت و پیشرفت نمی کرد.

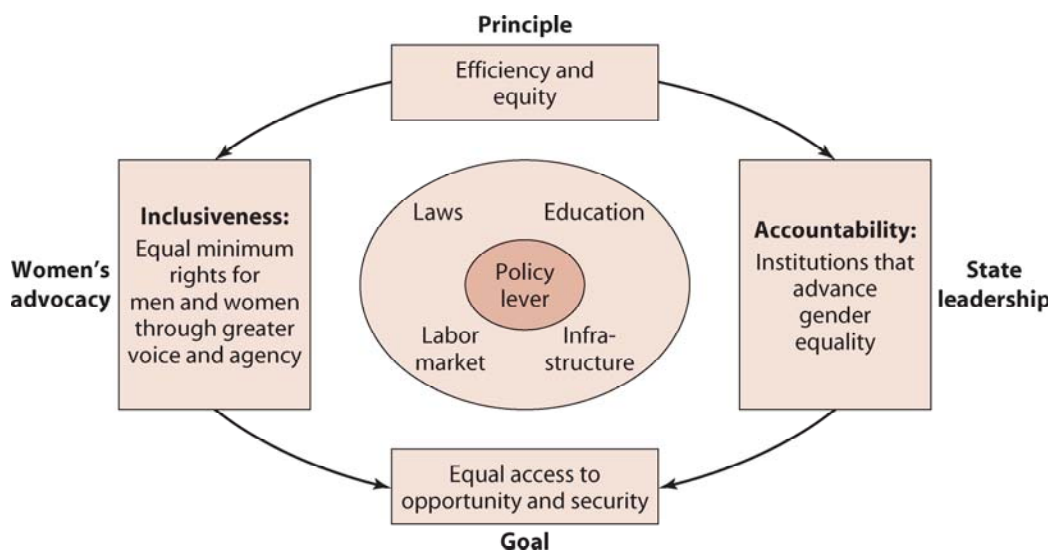
چه باید کرد

در قلمرو سیاستگذاری اقتصادی باید برنامه جدیدی در پیوند با جنسیت تحت دو اصل مرتبط یعنی بهینه سازی و رعایت انصاف در جامعه و اقتصاد دنبال گردد که هدف آن تقویت امکان دسترسی فزاینده زنان به فرصت ها و امنیت اقتصادی باشد (شکل ۶).

در این چارچوب برابری جنسیت میتواند از طریق پشتیبانی دو ستون اساسی در یک حکومت خوب و مطلوب که عبارتند از : اول شمول و بحساب آوردن زنان در تصمیم گیری جهت ایجاد یک فضای آکنده از مساوات برای استیفای حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان و دوم مسئولیت و یا پاسخگویی افزون تر نهادها برای تأمین جوانب انصاف و برابری حاصل گردد. نهایتاً " برابری جنسیت با حکومت مطلوب اجین بوده و آن متضمن احترام به حقوق و بحساب آوردن نیازهای همگان میباشد.

شکل ۶

قلمرو سیاستگذاری اقتصادی برای حمایت از برنامه جدید منطقه در پیوند با جنسیت



برنامه جدید برای جنسیت مشتمل بر چهارخط مشی کلی برای حل مسئله جنسیت میباشد :

- تجدید نظر در فضای قانونگذاری بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به منظور همتراز کردن مقررات حقوقی با اصل برابری حقوق شناخته شده در قوانین اساسی ، مانند برابری در شهروندی و حق اشتغال.
- ایجاد یک زیرساختار برای آسان سازی مشارکت زنان در عرصه عمومی . چون زنان بیش از مردان در اثر فضای فیزیکی نزدیک خود دچار مشکل میشوند سرمایه گذاری در زیرساختار های متداول از قبیل ترابری ، آب و مخابرات میتواند افق دسترسی زنان را بسیار گسترش دهد همانگونه که توسعه خدمات بازار مثل مهد کودک میتواند برای زنان فرصتی فراهم آورد که مسئولیت های شغلی و خانوادگی خود را به آسانی ایفا نمایند.
- بذل توجه مستمر به آموزش و پرورش بویژه در زمینه هایی که بزنان مهارت های بهتری را در پیوند با بازار کار ارائه میکنند. هرچند در این مقوله مردان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز با مشکل

مشابهی روبرو هستند ، چالش زنان مضاعف است و این به سبب ازدواج زودهنگام و باروری میباشد که اشتغال را متوقف و از بالا رفتن مهارت ها جلوگیری میکند.

- اصلاح قوانین و مقررات کار به منظور همترازی آن با الگوی نوین توسعه منطقه و لزوم اتکای اقتصاد بر فعالیت های بخش خصوصی برای ایجاد فرصت های شغلی. شماری از مقررات بازار کار هزینه های اشتغال زنان را در هم سنجی با مردان افزایش میدهد و تبدیل به عامل بازدارنده ای از نقطه نظر کارفرمایان بخش خصوصی میگرددند.

... و چه کسی باید متصدی این کار باشد

عرصه عمومی قلمرو اقتدار، نفوذ و حمایت است که از دیرباز اختصاص به مردان داشته و هرگونه صحبت در زمینه برابری جنسیت به منزله تجاوز از ناحیه زنان و ادعایی برای سهم شدن در قدرت و کنترل شناخته میشود. چنین پدیده ای میتواند به آسانی یک نوع تهدید نسبت به نظام اجتماعی و از بین بردن ساختار موجود قدرت تلقی شود. با این همه برابری جنسیت امری است مهم برای بهسازی رشد اقتصادی ، ایجاد اشتغال و بالاخره کاهش فقر.

دگرگونی میبایستی از بالا رهبری شود ولی مورد پشتیبانی اقشار و افراد نیز باشد. در این رهگذر دو عامل اساسی یکی فعالیت سازمان های زنان و دیگر اقدامات دولت موثر میباشند. تا زمانیکه شمار کلاتی از زنان باور نکنند که برای استیفای حقوقشان باید خود فعالیت نمایند موضوع برابری جنسیت امری نظری باقی خواهد ماند. دولت ها نیز باید نقش فعالی در ترویج و پیشبرد برابری جنسیتی ایفا نمایند. زنان باید در صحنه سیاسی فعال تر شوند زیرا افزایش مشارکت زنان در فراگرد سیاسی نقشی اساسی در بوجود آوردن دگرگونی در عرصه عمومی بازی میکند. الگوی سنتی جنسیت نه تنها در قوانین موجود بلکه در مشارکت اندک زنان در شنون زندگی سیاسی و تمام سطوح تصمیم گیری عمومی مشاهده میشود و اگر چه بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از طریق قوانین اساسی و سایر قوانین خود به زنان بعنوان شهروند صاحب رأی حقوق برابر اعطا میکند مشارکت زنان در امور سیاسی و حکومتی به هیچ روی گسترده نیست.

اقدامات گوناگون برای تقویت مشارکت سیاسی و انعکاس نظرات زنان موثر میباشد از جمله برقراری سهمیه یا شمار معینی از سمت ها در احزاب سیاسی یا مجالس قانونگذاری ملی یا محلی برای زنان. البته چنین اقدامی هم سبب برانگیختن ستیز مخالفین خواهد شد و هم موجب تهییج و پشتیبانی جانبداران . استدلال طرفداران مشارکت سیاسی بیشتر زنان این است که برقراری سهمیه برای زنان عواملی را که سد راه زنان در داشتن سهم منصفانه ای از کرسی های سیاسی است جبران میکند و در حقیقت این نحوه عمل که یک نوع تبعیض مثبت است تجمل نیست بلکه امری ضروری میباشد. مشارکت افزون تر زنان در عرصه سیاسی میتواند از راههای دیگر مانند جامعه مدنی ، جلب پشتیبانی اقشار و افراد مردم ، اعمال عدم تمرکز ، آموزش رموز رهبری و رسانه ها نیز صورت گیرد.

رهبري توسط دولت همچنان واجد اهميت بسيار ميباشد. مشاركت زنان در فرآيند سياسي براي دگرگوني جوامع منطقه خاورميانه و شمال آفريقا امري حياتي است ولي روند آن محتملا "تدریجي خواهد بود. در پهنه سياسي اين منطقه رويگرد تحول از پائين به بالا کامياب نخواهد بود مگر اين که با رهبري و تعهد دولت نسبت به پيدایش فضائي متضمن برابري بيشتري در عرصه جنسيت توأم باشد.

تا بحال نقش دولت براي اعطاي حقوق بيشتري به زنان جنبه حياتي داشته است. به خلاف گذشته که سياستگذاري دولت براي پيشرفت منافع زنان ميتوانست از بالا تصويب شود اصلاحات مورد نياز ميبايستي با پاره اي از افراد و گروههاي ذينفع درستيز شود تا بتواند منافع بزرگ تري را براي جامعه تأمين نمايد. بدین ترتيب نقش رهبري از ناحیه قوه مجریه باید از رویکرد صدور دستور برای دگرگونی اجتناب ورزیده و بسوی ایجاد یک اراده سياسي گسترده براي اصلاحات و ائتلاف با نيروهاي ديگر حرکت کند. اگر اين رهيافت اختيار نشود پايه تعلق مردم به اصلاحات سست و موفقيت دولت مستعجل خواهد بود.

توسل به ديگر کانون هاي داخلي قدرت و اقتدار از جمله مصادر مذهبي و عوامل تصميم گيري آن ، سازمان هاي جامعه مدني و رسانه ها از طريق مشارکت و گفت و شنود مشروعيت و مقبوليت اصلاحات پيشنهادي را نيرو ميبخشد. گفت و شنود آشکار و عمومي در مورد ابتکارات تازه و بررسي برنامه اصلاحات خواه در حضور موافقين و خواه مخالفين ، مردم را براي دگرگوني هاي ناآشنا آماده مي سازد . حصول اين امر بدون سرمايه گذاري در نهادهاي ذيربط و تقويت آنها امکان پذير نيست - نهادهائي که در کار تدوين برنامه پيشبرد برابري جنسيت از راه انجام تحقيقات سنجيده و اطلاع رساني کارآمد باشند.

افق جنسيت در منطقه خاورميانه و شمال آفريقا روز به روز روشن تر ميشود. سرمايه گذاري ها در زمينه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان اثرات خود را در ارتقاء موقعيت و توانمدي زنان منطقه نشان ميدهند و اين اثرات ظرف دهه آينده گسترش خواهد يافت. ولي کوشش هاي افزونتري بايد مبذول گردد. در اين هنگام که منطقه سياست گذاري هاي توسعه خود را در تأمين فرصت هاي بهتري براي جوانانش مورد تجديد نظر قرار ميدهد ، ميبايستي مسائل مربوط به جنسيت را نيز بعنوان بخشي از راه حل منظور کند. برآمدن از عهده اين مسائل و جستن راه حل بگونه اي کارساز و پايدار اراده و جوهره سياسي ميطلبد. بنا بر اين راه درازي در پيش است . اما اگر نظر بر اين است که خانواده هاي منطقه خاورميانه و شمال آفريقا از تمامي منابع موجود براي رشد اقتصادي برخوردار شوند سفر بايد از امروز آغاز گردد.